

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اگر کسی بعد از احرام مستطیع شود، آیا باید این حج را با همان احرام به حج استحبابی که شروع کرده تمام کند، یا این که این حجّ او حج واجب می‌شود؛ اینجا اقوال را ذکر کردیم، بزرگانی مثل مرحوم حکیم و مرحوم شاهرودی می‌فرمایند: نه این حج را به همان حج استحبابی باید تمام کند و به عنوان حجّ واجب حساب نمی‌شود. مرحوم خویی می‌گویند: این حج می‌شود حجة الاسلام و حج واجب، مرحوم سید هم اول می‌فرمایند: «امکن القول بوجوبه»، اما بعد می‌گوید: «و إن لا یخلو من اشکال» که امام خمینی (قدس سره) نیز همین نظر را دارند.

دیدگاه مرحوم حکیم در فرع سوم

مرحوم حکیم می‌فرماید: اگر این حج بخواهد حج واجب شود، یا باید قائل به بطلان این احرامی شویم که از اول منعقد کرده یا این که بگوییم این استطاعت مبطل آن است و یا باید عدول از حجّ استحبابی به حج واجب باشد «و کلّها خلاف الأصل»؛ یعنی این شخص هنگامی که می‌خواسته مُحَرَّم به حج استحبابی شود احرامش صحیح بوده، الآن که مستطیع شد چه دلیلی داریم که «هذا الاحرام باطل من اول الامر»؟ چه دلیلی داریم که این استطاعت مبطل است و حج استحبابی را از ابتدا ابطال کرده است؟ چه دلیلی داریم که این شخص حال که مستطیع شد باید از حج استحبابی به حج وجوبی عدول کند؟ هر سه احتمال خلاف اصل است و ما دلیلی نداریم و احتمال چهارمی هم در اینجا وجود ندارد.

همچنین نمی‌توان گفت که یک احرام جدید در اینجا اینجا کند؛ زیرا «لا یجوز لمن أنشأ احراماً لنسك أن ینشئ احراماً آخر إلا بعد تحلله من احرامه السابق»، همانند این تعبیر را مرحوم شاهرودی فرمود: «لا احرام فی احرام»؛ یعنی يك کسی بگوید حال که مستطیع شد، احرام وجوبی منعقد کند. مثلاً به میقات برگردد یا همان جا يك احرام وجوبی را دو مرتبه نیت کند، ایشان در پاسخ می‌گویند: کسی که احرامی را ایجاد کرده جایز نیست که احرام دیگری ایجاد کند مگر بعد از تحللش از احرام سابق.<sup>[1]</sup>

دیدگاه محقق خویی (قدس سره) در فرع سوم

دیدگاه محقق خویی (قدس سره) نقطه مقابل نظریه مرحوم حکیم است. ایشان معتقد است کسی که احرامی به احرام استحبابی بسته و يك روز بعد قبل از این که طواف را شروع کند مستطیع شده است، چون استطاعت موضوع برای وجوب است، تا استطاعت بیاید وجوب هم می‌آید. ایشان می‌فرمایند در آیه شریفه آمده: «لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» که این «من استطاع» اطلاق داشته و فرق نمی‌کند که این استطاعت قبل الاحرام بیاید یا بعد الاحرام بیاید. بنابراین مقتضای اطلاق ادله

استطاعت آن است که این حج بر این شخص واجب است.

اگر از ایشان پرسیده شود که آیا این احرام استحبابی که بسته مانع از وجوب نیست؟ در پاسخ می‌فرماید: وقتی می‌گوییم اطلاق ادله وجوب حج اینجا می‌آید، همین اطلاق کاشف از این است که آن احرام استحبابی که اول بسته احرامش باطل می‌شود؛ یعنی کشف از این می‌کند که احرام اولش باطل است و احرام حجّ مستحبّی نبوده است و شخص خیال می‌کرده حجّ ندبی است؛ یعنی اول که گفته من احرام می‌بندم به احرام استحبابی، خیال می‌کرده باید اینطور محرم شود. حال بعداً که استطاعت آمد کشف از این می‌کند که نباید به احرام استحبابی مُحرم می‌شده و آن احرام باطل است. در حقیقت این شخص که مستطیع شده مأمور به حجه الاسلام است، منتهی علم به استطاعت نداشته و استطاعت بعداً حاصل شده، کشف از این می‌کند که احرام اول باطل است.

شاهدی که مرحوم خویی ارائه می‌کند آن است که اگر کسی به احرام استحبابی محرم شود و حج را شروع کند، طواف هم انجام بدهد و بعد بفهمد که قبل الاحرام مستطیع بوده اما علم نداشته، در اینجا چه چیزی بر او واجب است؟ حجة الاسلام واجب است، مسلم حجة الاسلام بر او واجب بوده است؛ چرا که او خیال می‌کرده مستطیع نیست و به نیت استحبابی محرم شده است و این شخص در حقیقت «تجاوز من المیقات بغیر احرام»، او باید در میقات به احرام حجة الاسلام و حجّ واجب محرم می‌شد، اما به احرام حج استحبابی محرم شده است. بنابراین «تجاوز من المیقات بغیر احرام». ایشان بعد احکام «من يتجاوز عن المیقات بغیر احرام» را مطرح می‌کنند که اگر کسی از میقات به غیر احرام عبور کرد وظیفه‌اش این است که اگر می‌تواند به میقات برگردد و محرم شود، اگر نمی‌تواند می‌فرماید تفصیلی است که بعداً بیان می‌کنند.

ایشان در ادامه می‌فرماید: «و لا فرق فی وجوب الاحرام للحج ثانیاً بینما إذا كان أمامه میقات آخر أم لا»؛ این که از میقات عبور کرده در حقیقت من غیر احرام از میقات عبور کرده و باید به میقات برگردد، فرق نمی‌کند در جلو او میقات دیگری باشد یا میقات دیگری نباشد.<sup>[2]</sup>

بنابراین محقق خویی(قدس سره) می‌فرماید تا استطاعت می‌آید موضوع وجوب و ادله وجوب حج می‌آید، اطلاق ادله می‌گوید فرق نمی‌کند مستطیع باید حجّ واجبش را انجام دهد قبل الاحرام باشد یا بعد الاحرام و این اطلاق ادله کاشف است از این که این احرام باطل است، لذا باید به میقات برگردد و به احرام حج واجب محرم شود و شاهد هم آوردند که کسی فکر می‌کند که مستطیع نیست در میقات به احرام حج استحبابی محرم می‌شود يك مقدار می‌رود و بعد می‌فهمد که از اول مستطیع بوده، او هم دوباره باید برگردد و از میقات محرم شود.

در حقیقت مرحوم حکیم فرمودند برای ابطال احرام اول دلیل نداریم، اما محقق خویی(قدس سره) می‌گوید: دلیلش اطلاق ادله وجوب حج است.

اشکالات والد معظّم(قدس سره) بر محقق خویی(قدس سره)

مرحوم والد ما سه اشکال بر مرحوم خویی وارد می‌کند:

اشکال اول

ایشان می‌فرماید: این که ادعا فرمودید ادله حج اطلاق دارد به طوری که استطاعت بعد الاحرام را هم بگیرد، ما این را قبول نداریم؛ چرا که ما باشیم و ادله، وقتی می‌گوید: «لله على الناس حج البيت من استطاع»، (بحث انصراف هم نمی‌کند) ظهور در

این دارد که استطاعت باید از اول احرام باشد. به بیان دیگر می‌گویند شما از کجا چنین اطلاقی را استفاده کردید که این استطاعت هر جای حج هم آمد وجوب می‌آید؟! وقتی می‌گوید: «من استطاع» یعنی «من استطاع من حين الاحرام»، چطور در سایر شرایط وقتی می‌گوییم: «لا صلاة إلا بطهور»، «طهور» باید از اول صلاة باشد و نمی‌گویند اطلاقی دارد، اگر وسط صلاة هم طهور آمد کافی است؟!<sup>[3]</sup>

مرحوم شاهرودی تعبیر دیگری داشت و فرمود: مقصود از این شرط این نیست که صرف الوجود استطاعت شرطیت دارد یا به تعبیر دیگر بگوییم مسمای استطاعت شرطیت دارد، بلکه استطاعت شرطیت دارد «من اول الامر إلى آخر الامر». بنابراین اشکال اول مرحوم والد ما این است که اصلاً چنین اطلاقی وجود ندارد و به نظر ما این اشکال انصافاً تمام است و اشکال خوبی است.<sup>[4]</sup>

#### اشکال دوم

ثانیاً فرض ما این است که قبل از طواف، مستطیع شده نه بعد از طواف، اما طبق بیان محقق خویی (قدس سره) اگر بعد از طواف هم مستطیع بشود باید همین‌طور بشود؛ یعنی هر چند محقق خویی (قدس سره) تصریح نکرد، اما طبق بیان ایشان اگر کسی بنیة الاستحباب طواف کرد و نماز طواف را نیز به نية الاستحباب خواند، سعی هم انجام داد و بعد فهمید که الآن مستطیع شده، «يجب عليه الرجوع إلى الميقات» به نیت حج واجب محرم شود و حج واجب انجام دهد. بنابراین محقق خویی (قدس سره) نمی‌گوید من این حرف را فقط برای قبل الطواف می‌گویم، يك فرضش قبل الطواف است و فرض دیگر آن بعد الطواف و بعد الاعمال.

بنابراین ایشان می‌خواهد بگوید استطاعت موضوع برای وجوب است، تا استطاعت آمد وجوب می‌آید، این استطاعت قبل الميقات و الاحرام بیاید یا بعد الاحرام و یا بعد الطواف فرق نمی‌کند هر جا استطاعت آمد، مگر این که دیگر نه زمانی برای رجوع به میقات داشته باشد و نه امکان این که بخواهد اعمال را انجام بدهد، اما اگر امکان رجوع به میقات دارد باید به میقات برگردد و به احرام حج واجب محرم شود.

بنابراین طبق بیان مرحوم خویی شخص اگر حتی بعد از طواف و سعی، همه این کارها را انجام داد و الآن مستطیع شد، این حج کاملاً باطل است، ولی طبق مبنای مرحوم شاهرودی، مرحوم حکیم و مرحوم والد ما این حج صحیح است و اشکالی هم ندارد. طبق مبنای مرحوم خویی این الآن واجب الحج می‌شود و اگر هم مُرد وصیتی کرده باشد، باید از وصیتش حج واجب برایش انجام بدهند، وصیتی هم نکرده باشد اگر پول نداشته باشد اصلاً لازم نیست ورثه کاری کنند.

اشکال دوم آن است که ایشان می‌فرماید آن است که بر فرض این اطلاق ادله وجوب حج اینجا موجود است، شما با اطلاق ادله استحباب چکار می‌کنید؟ ادله حج استحبابی می‌گوید: «من احرم ندباً يجب عليه الاتمام»؛ یعنی «يجب عليه الاتمام ندباً»، آن هم اطلاق دارد، خواه در وسط حج ندبی مستطیع بشود یا نشود. بنابراین اگر فرض کنیم آن اطلاقی که شما فرمودید اطلاق تمامی هست اما در مقابلش این اطلاق وجود دارد که: «من احرم من الميقات احراماً صحيحاً ولو ندباً»، روایات و ادله می‌گوید: «ليس له رفع اليد عن الاحرام بل يجب عليه إتمام هذا العمل».

بعد می‌فرماید: کسی اینجا دفاع نکند و بگوید این استحباب است، مستطیع که شد مسئله وجوب است و استحباب نمی‌تواند با وجوب معارضه کند: «و لا مجال لدعوى عدم نهوض الاستحباب في مقابل دليل وجوب بعد كون مقتضى الادله لزوم الاكمال بعنوان الاستحباب»<sup>[5]</sup>؛ اگر این استحباب محض بود و می‌گفتیم اکمال حج مستحبی مستحب بود این اشکال وارد بود، اما در اینجا چون مسئله لزوم اکمال و لزوم اتمام وجود دارد، مجالی برای این حرف نیست. لذا این اطلاقی که محقق خویی (قدس

[1] □ «لأنه بعد أن كان إحرامه لغير حج الإسلام لغير حج الإسلام صحيحاً، فوجوب حج الإسلام - و منه الإحرام - يتوقف على بطلان إحرامه، أو إبطاله، أو العدول به، و كلها خلاف الأصل. و العدول عن عمرة التمتع إلى حج الافراد - لضيق الوقت، أو لعذر آخر - و كذلك العدول عن الافراد إلى التمتع في بعض المقامات، و إن ثبت بالدليل، لكنه لا يشمل المقام. و على تقدير الشمول فلا يختص بما إذا كان أمامه ميقات آخر و بالجملة: سيجيء - إن شاء الله تعالى - أنه لا يجوز لمن أنشأ إحراماً لنفسه أن ينشئ إحراماً آخر إلا بعد تحلله من إحرامه السابق.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج 10، ص: 79.

[2] □ «مقتضى إطلاق الأدلة وجوب الحج عليه، و الذي يمنع عن القول بالوجوب عليه حينئذ إحرامه لغير حجة الإسلام، إذ ليس له إبطاله و الإحرام ثانياً لحج الإسلام. و الحاصل: من أحرم من الميقات إحراماً صحيحاً و لو ندباً، ليس له رفع اليد عن الإحرام، بل يجب عليه إتمام هذا العمل، فليس له الإحرام الثاني في ضمن الإحرام الأول. و لكن الظاهر وجوب الحج عليه، و إحرامه الأول لا يمنع عنه، لأنه بعد فرض شمول إطلاق الأدلة لمثل المقام يكشف عن بطلان الإحرام الأول، و أنه لم يكن له أمر ندبي بالحج، و إنما هو مجرد تخيل و وهم، ففي الواقع هو مأمور بحج الإسلام، و لكن لم يكن يعلم به، فحصول الاستطاعة و لو بعد الميقات يكشف عن بطلان إحرامه الأول و عن عدم الأمر الندبي حين الإحرام، و لذا لو انكشف أنه كان مستطاعاً من بلده و كان لا يعلم بذلك، فلم يجب عليه إلا حجة الإسلام، و يجري عليه أحكام من تجاوز الميقات بغير إحرام، فوظيفته حينئذ الرجوع إلى الميقات و الإحرام منه لحجة الإسلام إن تمكن من الرجوع، و إلا ففيه تفصيل يأتي إن شاء الله تعالى. و لا فرق في وجوب الإحرام للحج ثانياً بين ما إذا كان أمامه ميقات آخر أم لا، فإنه يجب عليه الرجوع إلى الميقات و الإحرام منه لحج الإسلام.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج 26، ص: 71-72.

[3] □ «ثانيهما ما افاده بعض الاعلام في شرحه على العروة أيضاً من ان مقتضى إطلاق الأدلة وجوب الحج عليه و الذي يمنع عن القول بالوجوب إحرامه لغير حجة الإسلام إذ ليس له إبطاله و الإحرام ثانياً لحج الإسلام و هو لا يمنع عنه لانه بعد فرض شمول إطلاق الأدلة المذكورة يكشف عن بطلان الإحرام الأول و انه لم يكن له أمر ندبي بالحج و انما هو مجرد تخيل و وهم فحصول الاستطاعة و لو بعد الميقات يكشف عن بطلان إحرامه الأول و لذا لو انكشف انه كان مستطاعاً من بلده و كان لا يعلم بذلك فلم يجب عليه إلا حجة الإسلام و يجري عليه احكام من تجاوز الميقات بغير إحرام من الرجوع اليه مع الإمكان و مع عدمه التفصيل الآتي في محله و لا فرق في ذلك بين ما إذا كان امامه ميقات آخر أم لا. أقول البحث مع هذا البعض في مراحل: الاولى أنه هل يكون لأدلة الحج إطلاق يشمل المقام و هو ما لو حصلت الاستطاعة بعد الإحرام أو ان ظاهرها هو حصول الاستطاعة قبل الشروع في اعمال الحج كما افاده ذلك البعض لا يبعد ان يقال بالثاني فكما ان الدليل الدال على شرطية شيء للمأمور به ظاهر في لزوم اقتتان الشرط مع تمام أجزاء المأمور به من أوله الى آخره كذلك الدليل الدال على شرطية شيء لتعلق التكليف بالمأمور به ظاهر في لزوم تحقق الشرط قبل أجزاء المأمور به و الشروع فيها.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 101-102.

[4] □ نکته: مرحوم والد ما يك وقت مي‌فرمودند من شاگرد آقای خوئی نبودم ولي تمام مطالب فقهي و اصولي و رجالي ایشان را مورد توجه قرار دادم و همینطور هم هست، اینطور نیست که برای اواخر باشد. ایشان در یزد که تبعید بود (در همان سال 51 تا 53) شرح تحریر امام خمینی(قدس سره) (یعنی تفصیل الشریعه) را از آنجا آغاز کردند. از همان وقت کتاب‌های مرحوم خوئی به حوزه‌های ایران آمده و منتشر شده بود و مبانی ایشان در اختیار دیگران بود و حتی بعضی از این آقایان بسیار فاضل از دوستان ما می‌گفتند: کتاب الحج ایشان که واقعاً بسیار پرمطلب است. من يك وقت از ایشان پرسیدم شما در این تفصیل الشریعه کدام کتاب را از همه قوی‌تر می‌دانید؟ فرمودند اجاره را. بعد بعضی از شاگردان مرحوم خوئی به من می‌فرمودند که ما اشکالاتی که آقای خوئی در مباحث اجاره کرده بودند و فکر نمی‌کردیم قابل جواب باشد، دیدیم مرحوم والد شما جواب‌های خوبی داده است. البته من همیشه گفتم این تفصیل الشریعه ایشان دو قسم است: یکی قسمی که ایشان سر حال بوده و مباحث

را مفصل هم فکر می‌کرده و دنبال می‌کرده است که کتاب الحج همینطور است، اجاره و طهارت و حدود همینطور است، ولی بعضی از کتاب‌ها را ایشان در مریضی‌اش نوشته بود که می‌خواستند دوره را تمام کند با سرعت نوشتند، مثلاً کتاب النکاح را در پنج شش ماه بدون این که تدریس کند شرح کردند، آنها خیلی مختصرتر شده هر چند خیلی متقن هست، اما به تفصیل در حج و اجاره نیست.

**[5]** «الثانية انه لو فرض ثبوت إطلاق لأدلة الحج و شمولها لما إذا حصلت الاستطاعة بعد الإحرام الذي هو أول جزء من المأمور به نقول ان في مقابل هذا الإطلاق إطلاقاً آخر و هي الأدلة الواردة فيمن أحرم من الميقات إحراماً صحيحاً و لو ندب الدالة على انه ليس له رفع اليد عن الإحرام بل يجب عليه إتمام هذا العمل فان مقتضى إطلاقها الشمول لما إذا حصل شرط الوجوب بعد الإحرام و عليه فيجب إتمامه ندباً و لا مجال لدعوى عدم نهوض دليل الاستحباب في مقابل دليل الوجوب بعد كون مقتضى هذه الأدلة لزوم الإكمال بعنوان الاستحباب كصلاة الليل التي وقعت متعلقة للنذر فإنه يجب على الناذر الإتيان بصلاة الليل لكن بقصد الاستحباب دون الوجوب. و بعد تعارض الإطلاقين لا مرجح لإطلاق أدلة وجوب الحج و إدخال مورد التعارض تحتها كما لا يخفى.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 102.